

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا ونبينا ابي القاسم المصطفى محمد و على اله
الأطيين الأطهرين المنتجبين سيما على امير المؤمنين والصديقه الطاهره سيده نساء العالمين والحسن
والحسين سيدي شباب اهل الجنة و على بن الحسين و محمد بن علي و جعفر بن محمد و موسى
بن جعفر و على بن موسى و محمد بن علي و على بن محمد والحسن بن علي و الخلف الهادي المهدي
القائم حججك على عبادك و امنائك في بلادك و صلّ على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و
هداه المؤمنين. اوصيكم عباد الله بتقوى الله.

در خطبه‌ی دوم، پس از توصیه به تقوا که وظیفه همه ماست و در همه جمعه‌ها باید این توصیه
انجام بگیرد و امیدواریم خدای متعال عمل به این توصیه را روزی همه ما بفرماید، به اختصار
مطلبی درباره راهکار حفظ خوبیهایی که در ماه مبارک نصیبتان شده عرض میکنیم.

شیطان دشمن قسم خورده ماست. قرآن می فرماید: شیطان دشمن آشکار شماست. این دشمن هم
بیکار نمی نشیند. بیشترین جایی که شیطان پیدایش می شود و به سراغ انسان می آید، در مسائل
عبادی است. خود شیطان می گوید: من در صراط مستقیم به سراغ افراد می آیم. یک سری حربه
هایی هم دارد که این حربه های موجب می شود انسانی که در صراط مستقیم است به انحراف
کشیده شود.

یکی از حربه ها شیطان، تزیین گناه است. کافی است اسم رشوه را هدیه بگذاریم. اسم لأبالی گری
را برادر خواهری بگذاریم. یکی از کارهای شیطان این است که عنوان گناه را تزیین میکند، طرف
را می کوبیم، غیبت می کنیم، تهمت هم به او می زنیم و اسم این را، انتقاد میگذاریم. این شخصیت
کوبی است. یا فرض کنید اسم عنوان حرامی را، یک اسم رنگ و آب داری به آن می دهیم.

حربه دیگر شیطان وسوسه است. انسان را تحریک می کند. طبیعتا یکی از مهمترین حربه های
شیطان این است که بعد از عمل، یک جوری این عمل را باطل کند یا حین عمل یک آسیبی را
وسط کار وارد کند که آن آسیب عمل را از جایگاه خودش پایین بیاورد. روایت داریم: وقتی مبعث

پیامبر شد، نیروهای شیطان خیلی ناراحت شدند و دور شیطان جمع شدند و گفتند چه کنیم؟ بت پرستی دیگر تمام شد. یک کسی آمده که مردم را به توحید دعوت میکند. ما دیگر به مردم نمیتوانیم بگوییم: بت پرستند. چون دیگر از بت کاری بر نمی آید. شیطان تاملی کرد و گفت: اینها که مسلمان می شوند و بت پرستی را کنار می گذارند، در دلشان حب دنیا هست؟ گفتند: بله. اینها دنیا را دوست دارند. شیطان گفت: این کافی است. نگران نباشید. بروید و حب دنیا را در دل مردم تشدید کنید تا مال را از راه حرام بدست بیاورند و در راه حرام خرج کنند، این جوری به آنها لطمه می خورد.

امام سجاد(ع) در دعای مکارم الاخلاق یکی از مطالبی که امام در آنجا بیان می کند این است که وقتی ارزش یک عمل را بیان می کند، آسیب آنرا هم می گوید. مثلا خدایا من را عبد خودت کن. این یک ارزش است. بعد می گوید: خدا این عبادتم با آسیب عجب خراب نشود. خدایا به من عزت ده. یک ارزش است. اما خدا عزت من را با کبر قاطی نشود. خدایا من را پیش چشم مردم بالا ببر ولی پیش خودم کوچکم کن. اینها مرزها است. یکی از آسیبها، عجب است. یعنی عمل را بزرگ دیدن. مثلا دو برادر در مراسم احیا می خواهند شرکت کنند. یکی از اول شب مسجد می رود ولی دیگر خواب می ماند و به مراسم احیا نمی رسد. با شرمندگی میگوید: خدایا ما که به مراسم نرسیدیم ولی برادر دیگر می گوید: ما که امشب کارمان را انجام دادیم. اینها را نگاه کن که نرسیدند. او عملش باطل میشود چون عملش را با عجب درآمیخت.

امام سجاد(ع) در این دعا می گوید: به تو پناه می برم از اینکه گناهم را کوچک بشمارم و عبادتم را بزرگ بینم. متدینین و مومنین باید حواسشان جمع باشد، بزرگ شماری عمل، عجب، به خود بالیدن. آیت الله بروجردی در اواخر عمرش گریه میکرد. علت را پرسیدند؟ ایشان گفتند: دستان خالی است. یک مرجع تقلیدی که صدها مجتهد را تحویل جامعه داده است، مسجد اعظم قم از آثار ایشان است، کتاب جامع الاحادیث و شاگردانی که در کشورهای مختلف داشته، این حرف را میزند که دستان خالی است. شخصی اینها را برای ایشان شمارش کرد. ایشان گفتند: کثرت عمل مهم نیست، اخلاص عمل مهم است. چون کسی که بررسی میکند، دقیق است. این گفته ایشان،

جلوی عمل کسانی را که می خواهند عملشان را بزرگ بشمارند می گیرد. گفت: می ترسم این حرفهایی را که شما گفتید، باور کنم. ما هنوز در اصلاح نفس خودمان مشکل داریم. یعنی بلافاصله این جمله را فرمودند تا از عجب جلوگیری بشود.

به امام سجاد (ع) میگویند: شما چقدر عبادت میکنید؟ فرمودند: اینها چیزی نیست. شما عبادت جدم علی را ندیدید. راه کارش هم این است که انسان وقتی کاری انجام می دهد، دنبال کار بالاتر برود. بگوید: حالا ما یک نمازی خواندیم ولی حضرت علی (ع) هزار رکعت نماز می خواند. ما دو تا زخم هم در راه خدا برداشتیم، امیر المومنین صدها زخم برداشت. فوراً روی گزینه های بالاتر بروید. بگویید: تازه ممکن است قبول نشود و از بین برود و شاید عادت باشد. پس همیشه در خوف و رجا باشید.

یکی از دانشمندان بنی اسرائیل خواب دید که قیامت شده و گفتند به بهشت برو. همینکه به بهشت رسید، خدا به او گفت: با رحمت من وارد بهشت شو. به او برخورد و گفت: چرا به رحمت تو وارد بهشت بشوم؟ به عمل خودم وارد بهشت می شوم. خطاب آمد او را برگردانید. خوب چه کار کردی؟ شصت سال نماز خواندم و روزه گرفتم و تدریس کردم. گفتند: همه این ها را در کفه ترازو بگذارید. یکی از نعمتهای خدا مثل انار را در کفه دیگر ترازو گذاشتند و دید کفه اعمالش بالا رفت و کفه انار پایین آمد. اگر بخواهیم به عمل تو نمره بدهیم که خیلی کم می آوری. کدامیک از اعمال ما میتواند پاسخ یک نعمت مثل گوش و چشم باشد؟ لذا ما به خدا میگوییم: با عدلت با ما رفتار نکن با فضلت و رحمتت با ما رفتار کن.

برای اینکه در عبادت مغرور نشویم، راه دیگرش در مسئله نظری و اندیشه این است که وقتی کاری کردیم مثلاً حج رفتیم، بگوییم: از کجا معلوم است حُسن عاقبت باشد. داریم کسانی که در دقایق آخر سقوط کردند. طرح این سوال باعث میشود که انسان کار خودش را بزرگ نبیند. یک بازیکن فوتبال اگر دو تا گل زد نباید بگوید: کار تمام است. زیرا ممکن است در دقایق آخر گل بخورند. هیچ گاه کار را تمام شده نبیند. حالا فکر کنیم از کجا معلوم است این عبادت من قبول

شده باشد؟ قبول شدن با صحت فرق دارد. شاید عادت بوده است. این ها باعث میشود انسان جایگاه عملش را برتر نبیند.

یکی دیگر از آسیب های عبادت که قرآن روی آن دست گذاشته است منت گذاشتن و آزار است. قرآن می فرماید: صدقات خودتان را با منت و آزار دادن باطل نکنید. افرادی خدمت ائمه می رسیدند و کارشان را با آب و تاب تعریف می کردند. می گفتند: ما شیعه خالص شما هستیم. ائمه می فرمودند: شیعه خالص، ابوذر و مقداد بودند. شما باید بگویید امید داریم از شیعیان شما باشیم. گاهی اوقات عملی خوبی صادر می شود بعداً با منت گذاری و آزار دادن آن را باطل می کنیم. در قرآن داریم: عده ای که مسلمان می شدند بر سر پیامبر منت می گذاشتند و قرآن می فرمود: ما باید بر سر شما منت بگذاریم. ما چند جور آزار داریم. خدا آزاری، پیامبر آزاری، امام آزاری، مردم آزاری و خود آزاری. یکی از مصادیق خدا آزاری این است که ادعا کند بنده خداست، روزی خدا را بخورد اما در خانه دیگری را بزند. یکی دیگر از مصادیق خدا آزاری این است که من حدود الله را بشکنم زیرا خدا هم مرزهایی دارد و آن طرف بروم. قرآن می گوید: ای مردم از خدا و پیغمبر جلو نیفتید. وقتی خدا می گوید: حلال است چرا شما می گوئید: حرام است؟ حرام خدا را حلال کنید. وقتی خدا دستوری را داد کسی که به این دستور بی توجهی می کند، این خدا آزاری است. پیامبر آزاری هم داریم. پیامبر فرمود: هرکس مومنی را آزار بدهد، من را آزار داده است. شما وقتی مومنی را خوار می کنید، یعنی ائمه را خوار کرده اید. هرکس مومنی را شاد کند، خدا را شاد کرده است پس عکس آن هم صادق است. خدا در قرآن می فرماید: کسانی که خدا و پیامبر خدا را آزار دهند و کسانی که مردها و زنهای مومن را آزار میدهند، لعنت خدا بر آنها باد. مصادق آزار بسیار است. مثل تهمت زدن، غیبت کردن و بُردن آبروی مردم و... این آزار باعث میشود عمل ما، از جایگاهش پایین بیاید.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

أَنَا اعطیناک الکوثر، فصل لربک وانحر، انّ شانک هو الابر.

والسلام عليكم ورحمة الله